



## متن کامل مقاله: صدای پای فاشیسم ...

به قلم دکتر علی اصغر حاج سید جوادی

[به تاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ - حدوداً ۳ ماه بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷]



[درآمد]

هفته پیش در آخرین ساعاتی که جنبش زیر چاپ می رفت خبر شدیم که جمعی دانسته یا ندانسته به حریم حضرت آیت اله طالقانی تجاوز کرده و جسارت ورزیده اند. هنوز موضوع روشن نبود. در سرمقاله جنبش به این عمل در هر صورت و با هر کیفیتی که انجام شده باشد اعتراض شد.

اما پس از یکی دو روز کم و بیش روشن شد که متأسفانه جاذبه قدرت مایه اتخاذ روش های مخالف با آزادی به وسیله بعضی دستجات می شود که نه با روح انقلاب ما سازگار است و نه به سود دستاوردهای انقلابی.

حضرت آیت اله طالقانی به عنوان اعتراض تهران را ترک کردند و دفاتر کار ایشان تعطیل شد. خوشبختانه با روشن بینی رهبر انقلاب از آیت اله طالقانی به قم دعوت شد و مسایل

اساسی در حضور امام خمینی مطرح و درباره آن‌ها تصمیم گیری شد، چنان‌که آقای طالقانی به تهران مراجعت کردند و دفاتر ایشان از امروز (شنبه) شروع به کار کرد.

تصفیه کمیته‌ها و بازگشت کار مردم به روال عادی از این هفته سرعت بیشتر یافت.

این مقاله را آقای علی اصغر حاج سید جوادی درباره مسایل انقلاب و تجاوز به

حريم آيت اله طالقانی نوشت و به روزنامه های خبری روز داد.

بعضی دوستان بابت چاپ نشدن مقاله در جنبش سوال کردند. جواب این است که چون طرح

فوری مساله لازم بود و روزنامه ما یک شنبه‌ها منتشر می‌شود ناچار به سپردن مقاله به روزنامه

های خبری بودیم و اکنون بار دیگر آن را برای آن‌ها که ندیده‌اند چاپ می‌کنیم.

### صدای پای فاشیسم ...

روزی را به خاطر می‌آورم که ده‌ها هزار نفر از مردم تهران برای ادای سپاس به

مناسبت خروج آقای طالقانی مجاهد بزرگ راه آزادی از زندان از جلوی منزل او عبور می‌کردند.

و روزی را به یاد می‌آورم که میلیون‌ها مردم تهران به دعوت آقای طالقانی از میدان فوزیه تا

میدان آزادی ساعت‌ها راه پیمایی کردند.

و روزهای دراز زندان و تبعید و باز زندان او، هم چنان زندان‌هایی را به یاد می

آورم که این پیر بزرگ آزادی و سرچشمه ذخائر فضیلت و خلوص دقایق و ساعات عمر گرانقدر

خود را نثار ایمان خویش نمود.

و به یاد می‌آورم که تا آخرین دقایق انقلاب و قیام هم چنان حاضر در معرکه

پیشاپیش مردم خود حرکت می‌کرد؛ پس از آن برای رفع مشکلات در کنار دولت برخاسته از

انقلاب باقی ماند و با بیان خود تسکین بخش بی‌صبری‌ها و نامهربانی‌ها و نابخردی‌ها بود.

و او هم چنان می‌رفت که با اخلاص عظیم خود به آزادی از خرد و سیاست‌الگویی والا بسازد.

و او با این‌گونه بهره‌مندی از خود و خلوص خود را بر فراز عقاید و مکاتب قرار داده بود و با

آمیزش معنویت با سیاست فاصله خود را هر آن از چو سیاه‌تنگ نظری‌ها و حسادت‌ها و بغض

ها عمیق‌تر می‌کرد.

از راه رسیدگان و انقلابیون روز آخر و میراث خواران انقلاب و قاعدین بیروز و تائید امروز را که بر محراب و منبر انقلاب چنگ می اندازند یارای صبر و تحمل نبود.

وسعت نظر و سعه صدر و فضیلت و اخلاص این پیر آفتابی است که روز به روز بیشتر سایه ها را در می نوردد، زیرا او رنج های مردم را بدون چشم داشت به جاه و مقام درک می کند، او ذخیره سرشاری از مبارزه و مقاومت و ایثار در پشت سر خود دارد و در کنار آن ادراکی عمیق از مسایل ضروری تحول و تفاهمی عمیق تر با انسان ها.

و در چنین اوجی ناگهان ارتجاع با تمام خشونت و کوری خود به این حرمت مجسم حمله می برد.

ما با دیدگان حیرت زده بر سر این واقعه می ایستیم اما هدای انقلاب اسلامی واقعه را خیلی ساده به صورتی دروغ و جعلی منتشر می کند، مسوولین روحانی نیز به دروغ در حالی که یکی از مفسرین و عمال جنایت زیر فشار ارتجاع آزاد می شود می گویند عوامل دستگیری فرزندان آقای طالقانی معرفی خواهند شد !!!

و دیگری رابطه بین عزیمت اعتراض آمیز آقای طالقانی از تهران را با دستگیری فرزندانشان به شدت تکذیب می کند. و دولت این واقعه جنایت کارانه را با خونسردی تلقی می کند.

و مردم و ما از حقایق درگیری های پشت پرده و زورآزمایی های فاشیستی و قشری خبر نداریم، ما هنوز در هفته های نخستین جمهوری اسلامی هستیم و در شکل گیری محتوای این جمهوری نگران و بی اطلاع که حرکات نامریی ارتجاع تظاهر می کند.

فرزندان آقای طالقانی را روز روشن بدون کوچک ترین دلیل قانونی بازداشت می کنند و سپس همه زعمای و شیوخ دین و دولت به وساطت می افتند اما موفق به آزادی آن ها نمی شوند، فشار آن چنان زیاد و پشتیبانی دست های نامریی آن چنان شدید است که حتا حضور زعمای دولت و ریش سفیدی آن ها هم قادر به آزادی فرزندان آقای طالقانی نمی شود.

و گرو و گروکشی ساعت ها ادامه می یابد حضرات کمیته ای بدون بازگشت یکی از فرماندهان خود که به منزل آقای طالقانی برده شده است حاضر به آزادی فرزندان ایشان نمی شوند، اعلامیه دفتر آقای طالقانی حاکی است که بازگشت و آزادی فرزندان آقای طالقانی نیز

تازه پس از این همه گفت و گو و وساطت با بی حرمتی فراوان همراه بوده است. و حتی برای دلخوشی ایشان نخواستند فردی را که خود اعتراف کرده بود که دستور دستگیری فرزندان آقای طالقانی را داده بود چند روزی در بازداشت نگاه دارند!!! و این چنین است که جمهوری اسلامی در درون بی خیری مردم از حوادث شکل می گیرد. نطفه هرج و مرج در درون فقدان یک چهارچوب مشخص اقتصادی و اجتماعی بسته می شود.

دولت به صورت معصومی بی گناه در برخورد با مشکلات جنگ پنهانی قدرت بر رسالتی شرعی تکیه می کند اما این رسالت چگونه است؟ این گونه که با توجیه خود به عنوان یک دولت موقت همراه با سکوت و ممانعت و تسامح خود راه را برای استقرار فاشیسم باز کند؟ این گونه است که اجازه دهد با تکیه بر احساسات ساده مردم و استفاده از انزهایی که به خاطر هزاران سال اختناق و سکوت به پرستش شخصیت و تکیه گاه های عاطفی در قضاوت های سیاسی و اجتماعی خو کرده اند، به نام مذهب و اسلام مردم را به صورت گوسفندانی مطیع و آرام به یک آبشخور برانند؛ آیا می توان به نام رای اکثریت و مسیر اکثریت، مردم را از فعالیت های فکری و از اجتماعات سیاسی و از انتقاد و ارزیابی مسایل اعتقادی و مسلکی و مذهبی ممنوع کرد؟ اگر سیر انقلاب مردم و جمهوری اسلامی این است پس چه انتقادی به رژیم فاسد و استبدادی شاه داریم و چگونه می خواهند به نام اسلام با آثار ناخوش ناشی از هرمونیزم و یک پارچه سازی فکری و اعتقادی نظام سرمایه داری فاسد و طرفداران دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه کنند.

مساله دستگیری فرزندان آقای طالقانی یک نمود است. آغاز یک حرکت فاشیستی است که جای پای آن را به خوبی در حوادث گنبد کاووس می بینیم. ما سال ها به ساواک پسر رضاخان اعتراض می کردیم که مردم را روز روشن از خیابان ها می ربایند و با کتک و شکنجه آن ها را در خفا مورد بازجویی و پرونده سازی قرار می دهند. و اکنون به نام اسلام و جمهوری اسلامی، ساواک و بساط اختناق و خشونت و ارباب ساواکی گسترده می شود و دولت سکوت را بر مقاومت و افشای حقایق ترجیح می دهد. همه چیز یعنی همه آن حرف هایی که آقای بازرگان به عنوان نصیحت و اندرز به مردم در صبر و شکیبایی و تحمل مشکلات توهیه می کند در گرو بقای آزادی و دستاوردهای

انقلاب است. اگر بنا باشد فاشیسم کور و خشنی که چهره اش نمایان می شود جای فاشیسم پهلوی بنشیند، دیگر پوشش سیاسی آن برای مردم چه فرقی دارد؟

آقای نخست وزیر آیا وقتی محتوای سیاسی و اجتماعی نظام جمهوری اسلامی نظیر محتوای سیاسی و اجتماعی نظام استبداد سلطنتی، اختناق و سانسور و ارباب و شکنجه باشد فرقی بین نظام شاهنشاهی و جمهوری اسلامی وجود دارد؟

فرزندان آقای طالقانی به حکم رسمی یکی از مسوولین قضایی داندسرای اسلامی توقیف می شوند اما این داندسرا اطلاع خود را از حادثه تکذیب می کند.

دولت خود را از وقوع حادثه بی اطلاع نشان می دهد. مراجع دینی و مسوولین رهبری انقلاب با تکذیب ماجرا اظهار تاسف می کنند و ما نمی دانیم موضع آقای خمینی در این ماجراها چگونه است، اما آن چه می دانیم این است که یک تجاوز جنایتکارانه به حقوق انسانی در آغاز عمر جمهوری اسلامی طبق نسخه های ساواکی طایق النعل بالنعل اجرا می شود. فرزندان آقای طالقانی را طبق حکمی که بعد از صدور آن، مورد تکذیب قرار می گیرد توقیف می کنند اما چگونه؟ یا فحش و کتک و سپس در زندان مجرد با توهین و بی حرمتی آن ها را نگاه می دارند.

وقتی جریانی فاشیستی این گونه با فرزندان آقای طالقانی رفتار می کند با دیگران چه خواهد کرد؟ آیا جریانات واقعی را آن گونه که می گذرد به اطلاع آقای خمینی می رسانند و یا ذهن ایشان را نیز برای توجیه اعمال خود از قبل برای دآوری های از پیش ساخته آماده می کنند؟

ما بارها این حقیقت را گفتیم و هم چنان تا آخرین نفس تکرار می کنیم که رهبری سیاسی جامعه و کانون های تصمیم گیری باید زیر نظارت و دخالت نمایندگان واقعی مردم و به صورت مشورت و شورا باشد: اگر آقایان قرآن را قبول دارند، قرآن می گوید: «وشاوهم فی الامر و امرهم شوری بینهم» ما هم جمهوری اسلامی را با این مضمون و محتوا قبول کردیم.

وقتی آقای غرضی در توقیف به سر می برد، آن چنان فشاری همراه با تهدید به مقام رسمی نظامی دولت به عمل می آید که او نیز از ترس و ملاحظه او را آزاد می کند!!

این آقایان چه کسانی هستند؟ کسی که با صد تفنگدار با هواپیمای نظامی بدون اطلاع دولت و مقامات مسوول به گنبد می رود و آتش فاجعه را آن چنان بالا می برد، کیست؟

آن هایی که همه ی شان و جلالت و حرمت آقای طالقانی را پس از سال ها زندان و شکنجه و مبارزه و تبعید این چنین گستاخانه و جسورانه و فارغ از هرگونه ملاحظه و مسوولیتی زیر پا می گذارند چه کسانی هستند؟ منسوب به چه گروهی هستند و قدرت و اختیارات غیرقانونی خود را از کجا گرفته اند و در زیر حمایت چه کسانی در مقامات بالای رهبری قرار دارند؟ چرا دولت این حقایق را افشا نمی کند؟

شما جنایتکاران رژیم پهلوی را با فحش و کتک دستگیر نمی کنید، چگونه با فرزندان آقای طالقانی این گونه رفتار می کنید؟

مگر پسر رضاخان حقوق اولیه مردم را با چه بهانه ای زیر پا می گذاشت جز این که همه را کمونیست و خرابکار می نامید؟ و امروز ماجرای فرزندان آقای طالقانی چیست؟ آیا یک انتقام کشتی خصوصی است که در چارچوب اختیارات دولت و رهبری انجام می گیرد؟ آیا یک قدرت نمایی کور و فاشیستی برای ارباب مردم است که به وادی سکوت و خاموشی بازگردند و از ترس حمله های فاشیستی و کتک و توهین، دم فروبندند و کار انقلاب را به انقلابیون روز آخر از هر صنف و رده واگذار کنند و هم چنان به صورت صفاری نابالغ در تحت سرپرستی و حمایت دارندگان قدرت های فردی بنشینند؟

آیا بهشت زهرا با هزاران شهید برای این به وجود آمد؟ آیا حوادث خونین 17 شهریور و اول محرم و قیام های خونین مردم برای نابودی نظام استبدادی برای این بود که از بطن جمهوری اسلامی نظامی فاشیستی زاده شود که راه را بر هرگونه آزادی فکر و اندیشه بربندد؟

آیا این همه عیاره برای این بود که بار دیگر ما به دوران سرهنگ ازغندی ها و ثابتی ها و نصیری ها و رحیمی ها بازگردیم؟

من به نام یک ایرانی نه به نام نایب رییس کمیته اجرایی دفاع از آزادی و حقوق بشر، از آقای مهندس بازرگان به نام یک ایرانی نه به عنوان رییس این کمیته تقاضا دارم که در مقابل این گونه جنایت ها و تجاوزهای آشکار استادگی کنند و حقیقت مسایل را با رهبری در

میان گذارند و ضرورت وجود یک سیستم انتخابی مشورتی را در دوران کنونی و پرهیز از اعمال نفوذهای فردی و گروهی و فشارهای نامرئی را جداً گوشزد کنند. و قبل از همه وضع خود و دولت خود را در برابر این گونه اعمال و تشخیص مسوولیت آن معین کنند، خود شما این شعار را در راه پیمایی های عظیم انقلاب می شنیدید که :

«سکوت هر مسلمان خیانت است به قرآن».

مماشات و سکوت و محافظه کاری و پرهیز از درگیری برای جلوگیری از تفرقه و تشتت هنگامی ضروری است که نیروهای جامعه به حرکت طبیعی و آگاهانه خود به سوی هدف های انقلابی ادامه دهد. اگر مسیر این حرکت در برخورد با عوامل بازدارنده به راهی منحرف شود که انقلاب را سرانجام به دامن ارتجاع داخلی و یار دیگر به افغوش ارتجاع بین المللی بیندازد، هر انسانی باید به مسوولیت خویش عمل کند ولو این که انجام این رسالت به ناپودی و ترور و تهمت و افترا منتهی شود. و ما حقایق را - هم چنان که در گذشته- بازگو می کنیم زیرا زندگی جز عقیده و جهاد نیست.

علی اصغر حاج سید جوادی

جنبش شماره 35، دوم اردیبهشت ماه 1358

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیستهای ایران - سوسیالیستهای طرفدار راه مصدق در روز یکشنبه ۱۷ تیر ۱۳۹۷ - ۸ ژوئیه ۲۰۱۸

### در همین رابطه:

— عکس صفحه روزنامه «جنبش»، صفحه ای که مقاله ی "صدای پای فاشیسم ... " به قلم علی اصغر حاج سید جوادی در آن درج شده بود. — تاریخ انتشار در روزنامه "جنبش" ، اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ — حدوداً سه ماه بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ -

[www.ois-iran.com/2018/tir-1397/ois-iran-7970-Sedaye\\_Fashism-ois.pdf](http://www.ois-iran.com/2018/tir-1397/ois-iran-7970-Sedaye_Fashism-ois.pdf)

— نامه علی اصغر حاج سید جوادی به آیت الله خمینی - حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی " ... مشکل کار مملکت ما در همین است که مسئولان کشور منتخب مردم نیستند و در برابر مردم احساس مسوولیت نمی کنند؛ روزی که شما در تقریرات خود در نجف در زمینه ی ولایت فقیه گفتید که «قیم ملت با قیم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد»، سنگ بنای این دورنمای تاریک و خوفناک در سرنوشت انقلاب ایران گذاشته شد.

[http://www.ois-iran.com/2018/tir-1397/ois-iran-7971-Sedaye\\_Paye-Fashism-Hajseyedjavadi.htm](http://www.ois-iran.com/2018/tir-1397/ois-iran-7971-Sedaye_Paye-Fashism-Hajseyedjavadi.htm)

— مجموعه ای از پیامهای تسلیت به مناسبت درگذشت دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی

[http://www.ois-iran.com/2018/tir-1397/ois-iran-7972-majmouaie\\_bemonasebate....htm](http://www.ois-iran.com/2018/tir-1397/ois-iran-7972-majmouaie_bemonasebate....htm)